

## خلاصه‌ی کرسی ترویجی با موضوع:

تحلیل و ارزیابی رویکرد تفسیر معاصرانه قرآن کریم به آیات امامت و ولایت اهل بیت (ع)

نهاد برگزارکننده: وزارت علوم، جامعه المصطفی العالمیه، دانشکده الهیات پردیس فارابی دانشگاه تهران

مکان: مجتمع عالی آموزش قرآن و حدیث

زمان: ۱۴۰۰/۴/۲۱

مطالب این کرسی با یک مقدمه و سه محور بیان شد.

### مقدمه

تقدیر از نویسندگان به ویژه استاد نصر که چنین تفسیری را برای مخاطبان جهانی رقم زده‌اند و تأکید بر این نکته که هرگز نباید تفسیر معاصرانه را که مخاطبان جهانی دارد در فضای مخاطبان جهان اسلام - به ویژه جهان تشیع - مورد ارزیابی قرار داد. و بیان پاره‌ای از امتیازهای این کتاب از جمله ساختار آن که در چهار گام مستقل تدوین شده و خوانندگان به اقتضای زمان و نیازهای خود می‌توانند از آن بهره‌برند. و تأکید بر این نکته که باید منتظر ترجمه جلد آخر باشیم.

نکته‌ای که بناست به آن پردازیم این است: این کتاب با توجه به مطالبی که خواهیم گفت می‌توانست در خصوص آیات حق ولایت و امامت اهل بیت در سطح ظواهر قرآن (بقره/۱۲۴، نساء/۵۹، مائده/۳، ۵۵-۵۶ و ۶۷) به گونه‌ای تدوین شود که از روش تفسیر قرآن به قرآن - که یکی از راهبردی کلیدی این تفسیر است - در این موضوع بهره‌برد در عین حال مخاطبان جهانی خود را داشته باشد و مهم‌تر از این‌ها به مسئولیت خود در «رساندن هدایت‌های قرآن» جامه عمل پوشاند. اما سه محور یاد شده عبارتند از:

### محور اول: برخی کاستی‌ها در تفسیر معاصرانه<sup>۱</sup>

الف: از جمله کاستی‌هایی که به چشم خوردند:

✓ می‌گوید: ذات پیامبر اکرم ﷺ قرآن بود (۳۷/۱) با آن که خُلق حضرت (بر اساس حدیث عایشه) قرآن بوده است گویی ترجمه خطاست.

✓ تبیین «کتاب مبین» موجه نیست (۵۱/۱-۵۲)

✓ می‌گوید: «در برخی از منابع نامعتبر روایات محل مناقشه‌ای آمده که بر طبق آنها قرآن نوشته شده به خط امام علی علیه السلام سوره‌های خاصی داشته که در نسخه عثمانی حذف شده‌اند ولی جریان اصلی تشیع یا تسنن این دیدگاه را نپذیرفته‌اند...» (۵۶/۱) تا آن جا که می‌دانیم در مصحف امام علی علیه السلام سخن از سوره‌های خاص

---

۱. این کاستی‌ها فارغ از اضافاتی است که در ترجمه فارسی در پاورقی‌ها به چشم می‌خورد - و تا حدودی برخی از کاستی‌ها را جبران می‌کند - ارزیابی‌ها ناظر به اصل کتاب است.

نیست؛ اختلاف مصحف امام علی علیه السلام با مصحف موجود در این امر نیست.

ب: برخی از کاستی‌ها که به طور مستقیم به بحث ما مربوطاند عبارتند از:

۱. گزینش منابع برای این تفسیر عادلانه نیست ۳۷ منبع سنی و ۵ منبع شیعی (التبیان شیخ طوسی، تفسیر صدرا، الصافی فیض و المیزان علامه طباطبایی) با آن که کمیت تفاسیر شیعی تقریباً با تفسیرهای سنی برابری می‌کند.

۲. شایسته بود به موازات الدر المنثور سیوطی از نور الثقلین حویزی استفاده می‌شد چون الصافی همانند تفسیر ابن کثیر تفسیر روایی اجتهادی است.

۳. اصل گزینش تفاسیر کار پسندیده‌ای است به ویژه با کمیت بسیار فراوان کتب تفسیری فریقین ولی مهم ملاک گزینش این تفاسیر است اگر ملاک گزینش، تفاسیر با رویکردها (گرایش‌ها و روش‌های) متفاوت باشد. درباره شیعه این ملاک رعایت نشده است چون تفسیر شیخ طوسی، ملاصدرا و حتی المیزان بیش‌تر رویکرد کلامی دارند.

۴. تفسیر معاصرانه می‌گوید: تفاسیری را که برگزیده‌ایم که نه فقط معتبرترین و پر خواننده‌ترین و پذیرفته‌ترین تفاسیرند بلکه علاوه بر آن تفاسیری تخصصی‌اند و اطلاعات مهمی در آنها آمده است (۲۷/۱) گزینش آنان از تفاسیر شیعی عبارتند از: شیخ طوسی، ملاصدرا، فیض و علامه طباطبایی است. با آن که در عرف تفسیرپژوهان، تفسیر ملاصدرا جایگاهی ندارد و نمی‌توان آن را پر خواننده‌ترین و پذیرفته‌ترین تفاسیر دانست حتی علامه یک مورد هم به آن ارجاع نداده است ولی تفاسیر سنی که گزینش کرده در عرف تفسیرپژوهان سنی جایگاه قابل توجه دارند.

۵. در فهرست منابع حدیثی شیعه تنها بحارالانوار گزینش شده وجود دارد که جامع است ولی جملگی منابع حدیثی دیگر سنی است که می‌توانست بلکه بایست مانند بحار، کتاب جامعی مانند جامع الجوامع سیوطی یا سبل الرشاد صالحی دمشقی را قرار دهد که با شیعه متوازن باشد یا لاقل چند کتاب مهم حدیثی شیعه مانند کافی را نیز به طور مستقیم گزینش کند.

۶. با این رویکرد نسبتاً غیر منصفانه نسبت به منابع تفسیری و روایی شیعه در کاربست تفاسیری که گزینش کرده نیز برای تفسیر آیات ولایت قصور کرده و با آن که بایسته بود لاقل تفسیر الصافی (به عنوان تفسیر قرآن با سنت) و المیزان (به عنوان تفسیر قرآن با قرآن) در این باره بهره برد، در آنها آیات ولایت (مائده/۵۵-۵۶) اکمال (مائده/۳)، اولی الامر (نساء/۵۹) تبلیغ (مائده/۶۷) با یکدیگر و به صورت انسجامی و روشمند تفسیر شده‌اند و حاوی نکاتی درخور توجه‌اند که در محور دوم خواهید دید.

با این اوصاف است که می‌گوییم: هر کس این تفسیر را درباره آیات ولایت را بخواند چه بسا به این نتیجه می‌رسد که این تفسیر سنی است و نویسنده در حد دلجویی از شیعه در برخی موارد به دیدگاه‌های شیعه در حد اشاره بسنده کرده است.

## محور دوم: بیان راهبردهای تفسیر معاصرانه و تطبیق آن بر آیات امامت و ولایت اهل بیت

ابتدا در این محور به این نکته اساسی پرداخته شد: هر تفسیرپژوهی باید موضع خود را نسبت به حضور اهل بیت در قرآن روشن کند همان گونه که لازم است موضع خود را درباره حدیث ثقلین آشکار سازد؛ این مواضع در چگونگی تفسیر قرآن اثر بسزایی دارد و هرگز نمی‌توان از آنها چشم پوشید.

چهار نکته کلیدی برای درک حضور و جایگاه اهل بیت در قرآن وجود دارد: یک: حضور اهل بیت عصمت در هر دو سطح ظواهر و بطون (بطن عرفی و فرا عرفی) قرآن، دو: حضور اهل بیت در قرآن با نام‌های گوناگون، سه: دسته‌بندی آیات قرآن بر اساس فضائل و حقوق اهل بیت، چهار: حقوق اهل بیت هم ردیف حق خدا و رسول اعظم اسلام ﷺ شرح این چهار نکته خارج از حوصله جلسه است و خوانندگان برای توضیح بیش‌تر به کتاب «آموزه‌هایی از حقوق و مناقب اهل بیت در قرآن» اثر نگارنده ارجاع داده شدند.

اجمالاً این تفسیر چند راهبرد را در تفسیر مد نظر قرار داده که کاملاً درست و واقع‌بینانه است هرچند این راهبردها را در آیات ولایت اهل بیت درست و کامل اجرا نکرده بلکه از آنها در این حوزه غافل بوده است.

۱. تفسیر معاصرانه، روش خود را به لحاظ نظری تفسیر قرآن به قرآن می‌داند (۷۸/۱) (که از نظر مفسران فریقین معتبرترین و کارآمدترین روش در تفسیر قرآن است به شرطی که مبانی آن به خوبی شناخته و از آسیب‌های آن پیشگیری شود) تفسیر معاصرانه سعی کرده در جای جای کتاب این روش را به کار بندد و برای تفسیر آیات به آیات دیگر ارجاع دهد.

۲. اهل بیت را ثقل قرآن می‌داند (۳۷/۱) و به حدیث راهبردی ثقلین اشاره کرده است؛<sup>۱</sup> چه این که سر ویراستار این تفسیر، استاد دکتر نصر شیعی است و کتاب‌های وی در عرصه شیعه‌شناسی از جمله ترجمه شیعه در اسلام او پر آوازه است.

۳. قرآن را کتاب هدایت می‌داند و نه صرفاً کتاب علمی و برای کسب رضایت دیگران؛ افزون بر آن دکتر نصر (۷۳/۱) می‌نویسد: تفسیر ما در عین این که بر تفسیر سنتی مبتنی است صرفاً مجموعه‌ای از گزیده‌های اقتباس شده از این کتاب‌ها (که از آنها به عنوان منبع نام می‌برد) نیست بلکه خود، اثر نوینی است... تفسیر خویش را [از آیات] که لااقل به همین صورت در منابع متقدم‌تر یافت نمی‌شود آورده‌ایم.

اگر تفسیر معاصرانه در صدد تفسیر آیات ولایت بر اساس این راهبردها می‌بود دست کم به این حدیث

---

۱. حدیث ثقلین نه تنها حدیث راهبردی در هدایت و سعادت این امت است بلکه حدیث راهبردی درباره چگونگی تفسیر قرآن نیز به شمار می‌آید. چه این که محال است پیامبر خدا ﷺ این کلام را غیر حکیمانه بلکه غیر وحیانی فرموده باشد - وحی تفسیری یا تسدید - پس نمی‌توان از آن به سادگی گذشت قطعاً آنان که ثقل قرآنند در متن معارف وحی حضور دارند پس باید چگونگی حضور آنان را شناخت و چارچوبی برای آن ترسیم و بر اساس آن، آیات مربوط به فضائل و حقوق آنان را تفسیر کرد. به نظر می‌رسد روایات نهی از تفسیر به رأی نیز در همین راستاست ناظر به اندیشه‌ای است که گمان می‌برد قرآن درباره اوصیاء ساکت و یا پیام‌های بسیار اندک است و نیز خود را بی‌نیاز از اهل بیت به عنوان وارثان و مفسران حقیقی قرآن می‌داند.

صحیح السند کلیدی و مشابه آن) توجه و بر اساس آن تفسیر این آیات را از المیزان (۱۶/۶) و الصافی (۵۲/۲) - به عنوان دو تفسیری که در منابع گزینشی اوست - (و در واقع دیدگاه اهل بیت) گزارش می‌کرد. در این روایت زرارة، فضیل بن یسار، بکیر بن اعین، محمد بن مسلم، برید بن معاویه، و ابی الجارود همگی از امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کنند:

أمر الله عزوجل رسوله بولاية علي عليه السلام وانزل عليه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» وفرض ولاية اولی الامر فلم يدروا ما هي، فامر الله محمداً عليه السلام أن يفسر لهم الولاية كما فسر لهم الصلوة والزكاة والصوم والحج فلما أتاه ذلك من الله ضاق بذلك صدر رسول الله عليه السلام وتخوف أن يرتدوا عن دينهم وأن يكذبه فضاقت صدره وراجع ربه عزوجل فاحى الله عزوجل اليه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...» فصدع بأمر الله تعالى ذكره فقام بولاية علي عليه السلام يوم غدیر فنادى الصلاة جامعة وأمر الناس أن يبلغ الشهد الغائب؛ - قال عمر بن اذینه: قالوا جميعاً غير ابی الجارود - و قال عليه السلام وكانت الفريضة تنزل بعد الفريضة الاخرى وكانت الولاية آخر الفرائض فأنزل الله عزوجل «لِيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» قال ابو جعفر عليه السلام: يقول الله عزوجل: لا أنزل عليكم بعد هذه فريضة، قد اكملت لكم الفرائض»

خداوند، پیامبرش را به ولایت علی عليه السلام فرمان داد و بر او چنین نازل کرد: «تنها ولی شما خدا و رسول و مؤمنانی هستند که نماز به پا می‌دارند و در رکوع زکات می‌دهند» و [نیز] خداوند ولایت اولی الامر را واجب کرد؛ آنان از حقیقت ولایت آگاه نبودند، پس خداوند به محمد عليه السلام فرمان داد ولایت را برای آنان تفسیر کند؛ همان گونه که [احکام] نماز، زکات، روزه و حج را تفسیر کرده بود. چون این فرمان رسید، حضرت دلتنگ شد و دل نگران بود که نکند مردم از دینشان برگردند و ایشان را تکذیب کنند. حضرت با چنین دلتنگی، به پروردگارش رجوع کرد [و چاره خواست]: آنگاه خداوند چنین وحی فرستاد: «ای رسول، آنچه را بر تو نازل شد، ابلاغ کن که اگر نکنی رسالت آن را انجام نداده‌ای و خدا تو را از [شر] مردم نگه می‌دارد...» پس حضرت به فرمان خدا امر ولایت را آشکار ساخت و به معرفی [عمومی رسمی] ولایت علی عليه السلام در روز غدیر خم پرداخت و سپس با اعلان عمومی به مردم فرمان داد تا حاضران آن را به اطلاع غایبان برسانند. امام باقر [در ادامه فرمود] فرائض یکی از پس دیگری نازل شد و ولایت آخرین فريضة بود و به همین رو، خداوند عزوجل فرمود: «امروز دین شما را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم» [پس] امام باقر [در تفسیر این آیه] چنین فرمود: خداوند می‌گوید: پس از امر ولایت، فريضة دیگری بر شما نازل نمی‌کنم چون فرائض را بر شما کامل کردم.»

به همین معنا روایاتی دیگر نیز نقل شده و مرحوم فیض آنها را در الصافی (۵۱/۲-۵۳) آورده است.

در این روایت، راهبردهای مذکور را به صورت شفاف می‌بینیم: اولاً: آیات ۳، ۵۵، ۵۶ و ۶۷ مائده و ۵۹ نساء بر اساس روش تفسیر قرآن به قرآن تفسیر شده اند، ثانیاً: این تفسیر از ثقل قرآن رسیده است، ثالثاً: هدایت و رسالت قرآن را درباره حضور اهل بیت در کتاب خدا نمایان ساخته است، این تفسیر در عین این که سنتی است همواره اثری نوین در این عرصه به شمار می‌آید ضمن آن که روش تفسیر قرآن به قرآن را نیز در این آیات حساس و پر اهمیت به ما می‌آموزد.

لازم است به این نکته نیز اشاره کنم - تا آن جا که می‌دانیم - ائمه اهل بیت علیهم‌السلام که ثقل قرآنند در تفسیر قرآن تقیه نکرده‌اند به ویژه درباره آیاتی که موقعیت هدایتی آنان را به لحاظ حقوق و فضایل بیان می‌کند؛ گویی حکمت این امر، معرفت به اهل بیت است، که یکی از ارکان هدایتی قرآن به شمار می‌آید تا آنان که خواهان هدایت‌اند به موازات تمسک به قرآن به آنان نیز تمسک جویند تا به کامیابی رسند.

نکته‌ی دیگر آن که ضعف بزرگ اهل سنت در تفسیر آیات مذکور، عدم کاربرد روش تفسیر قرآن به قرآن برای فهم مفاد این آیات است که به جزئی‌نگری و گسسته‌بینی منجر می‌شود به همین رو آنان ناگزیر در تفسیر هر کدام از این آیات به اقوال و احتمال‌های گوناگون می‌رسند و نمی‌توانند - یا نمی‌خواهند - نظام منطقی حاکم بر این آیات را کشف و تبیین کنند. تفسیر معاصرانه نیز ناگزیر بوده اقوال گوناگون و برخی متهافت اهل سنت را ذکر کند؛ این امر، خواننده را از هدایت قرآن محروم و او را در بین این اقوال رها می‌کند.

## محور سوم: کاستی‌های موردی در تفسیر هر کدام از آیات مذکور

در این محور کاستی‌های خاص در تفسیر هر کدام از این آیات بیان شد.

یک: آیه امامت: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/۱۲۴)

۱. عبارت «ابراهیم آزموده» یا «امتحان پس داده بود» در ترجمه خطاست، ابراهیم آزموده شد یا امتحان پس داد. شاید این خطا از مترجم باشد.

۲. ابتلا به مناسک حج از موارد ابتلا (و معنایی برای کلمات) به شمار می‌آید نه آن که در آن منحصر باشد.

۳. لازم بود به این مطلب اشاره شود که «کلمات» در منابع شیعی و سنی را می‌توان به دو گروه تعبیر لفظی و رویدادهای عینی دسته‌بندی کرد.

۴. به نظر ما نکته‌ی اساسی در ابتلای به «کلمات» این است که «کلمات» به هر معنایی که باشد ابتلای به آن به اذعان بیش‌ترین بلکه اجماع قرآن‌پژوهان سنی و اتفاق دانشمندان شیعی؛ پس از مقام نبوت حضرت ابراهیم - بلکه در دوره کهن سالی ایشان - بوده است باید به این امر تصریح می‌شد؛ چون اثر بسزایی در معنانشناسی «امام» در این آیه دارد به ویژه آن که از دیدگاه طبری، ابن‌کثیر و رازی، - که تفسیر معاصرانه به آنان استناد کرده - این امر کاملاً مشهود است که ابتلاها پس از زمان نبوت حضرت ابراهیم بوده است.

۵. بر اساس راهبرد تفسیر قرآن به قرآن و منبع‌المیزان، باید این آیه را با آیات ۲۴ سجده و ۷۳ سوره انبیاء تفسیر می‌کرد و به تداوم امامت در ذریه غیر ظالم ابراهیم اشاره می‌کرد.

۶. هیچ شباهتی بین این آیه و آیه ۷۴ فرقان نیست؛ اساساً مفسران فریقین به دلیل درک مقام حضرت ابراهیم به ویژه به عنوان کسی که پیامبر خداست و در همان زمان نبوت، امام جامعه بوده چنین شباهتی را مطرح نکرده‌اند. اخیراً برخی بدون توجه به شخصیت حضرت ابراهیم و رسالت او چنین قیاسی مطرح ساخته‌اند که از چند نظر خطاست. چه این که امامت در این آیه با امامت در نماز (که در ص ۲۷۱ از آن یاد شده) نوعی اشتراک لفظی است و نمی‌توان آنها را با یکدیگر قیاس کرد چون این امامت، اصطلاح خاص قرآنی و مقامی برتر از نبوت است.

۷. اساساً هرگز نباید از این آیه راهبردی در امر امامت، به مطالب کم و غیر روشمند اکتفا کرد.

۸. آن چه که درباره معنای اصطلاحی «امام» در پاورقی ترجمه فارسی آمده لازم است ولی کافی نیست.

دو: آیه اولی الامر: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء/۵۹)

این آیه از جمله آیات درباره حق ولایت و اطاعت معصومان به شمار می‌آید و کلیدی است.

۱. بایسته بود تفسیر معاصرانه درباره این آیه می‌گفت: اولاً: روایات و اقوال اهل سنت در تفسیر «اولی الامر»

بسی متنوع و متعدد است که نوعاً همراه با ردّ و ایرادهایی در بین خود آنهاست برخلاف شیعه که بر اساس

روایات متواتر آنها را جز معصومان نمی‌داند (ر.ک: تفسیر اهل بیت، ۲۳۸-۲۶۸) ثانیاً: شیعه در اصل، تفسیر «اولی الامر» را بنا به روایات صحیح‌السند تنها به عهده رسول خدا ﷺ - به عنوان معلم وحی - می‌داند (روایت پیش گفته در محور دوم و نیز ر.ک: کافی: ۲۸۶/۱، کمال‌الدین ۲۷۶/۱) ثالثاً: آن چه که شیعه در تفسیر اولی الامر از رسول خدا ﷺ نقل کرده این است که اولی الامر تنها معصومان از اهل بیت‌اند این معنا موافق با قرآن و همسو با سیاق آیه است که در آن به اطاعت مطلق اولی الامر دستور و اطاعت از آنان را هم ردیف اطاعت مطلق از پیامبر اکرم ﷺ قرار داده است.

۲. باز بایسته بود تفسیر معاصرانه اشاره می‌کرد که برخی از اهل سنت مانند فخررازی نیز به دلیل دستور به اطاعت مطلق از «اولی الامر» در آیه مورد بحث، آنان را معصوم می‌داند و می‌گوید: «آنان خبرگان امت اسلام‌اند که هرگاه در امری اجماع کنند، اجماع آنان معصومانه و لازم‌الاتباع است». (مفاتیح الغیب ۱۴۴/۱۰)

۳. تفسیر معاصرانه، عبارت طبرسی را ناقص بیان کرده و در واقع دلیل طبرسی را بر عصمت اولی الامر که از اطلاق اطاعت از آنان به دست می‌آید فرو گذاشته است؛ طبرسی می‌نویسد: «و اما اصحابنا رووا عن الباقر والصادق ﷺ أن اولی الامر هم الائمه من آل محمد اوجب الله طاعتهم بالاطلاق كما اوجب طاعته وطاعة رسوله [بالاطلاق] و لا يجوز ان يوجب الله طاعة احد على الاطلاق إلا من ثبتت عصمته وعلم أن باطنه كظاهرة وأمن منه الغلط...». (۶۴/۲)

سه: آیه اکمال: ﴿... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾ (مائده/۳)

ابتدا به این نکته اشاره کنم: این آیه بسیار پر اهمیت و برای امت سرنوشت ساز است.

۱. ذکر نسبتاً مشروح دیدگاه شیعه - در مقایسه با دیدگاه‌های دیگر - در ذیل این آیه امتیاز است البته این امتیاز به این دلیل است که این دیدگاه از تشدت و اختلاف مصون و واقع‌بینانه است نه آن که تفسیر شیعی است؛ چون دیدگاه‌های دیگر با تشدت و اختلاف فراوان در معنای «الیوم» (روز خاص یا دوره زمانی)، معنای «اکمال دین و اتمام نعمت»، پایان وحی قرآنی و دستورها با این آیه یا نزول دستورهای دیگر، علت نزول آیه و... همراه است و برای خود اهل سنت هم قابل حل هم نیست. به طور نمونه، همین دیدگاهی که تفسیر معاصرانه (۲۷۷/۲-۲۷۸) ذکر کرده است: ««کمال» دین و «اتمام» نعمت را عموماً یا ناظر به این واقعیت دانسته‌اند که از طریق حج پیامبر ﷺ مناسک و اعمال آخرین وظیفه آیینی مسلمانان - یعنی حج - مقرر شد یا آن را ناظر به کامل شدن وحی قرآنی دانسته‌اند هرچند که [قول مشهور بلکه تقریباً اجماع اهل سنت بر این است که این آیه در عرفه نازل شده ولی] همه در این که این آیه آخرین آیه نازل شده بر پیامبر ﷺ است، اتفاق نظر ندارند». چون نزول آیه در عرفه، موجب کمال دین و اتمام نعمت از طریق حج پیامبر نخواهد بود چرا که «عرفه» وسط اعمال حج است نه آخر آن تا با اعمال حج دین، کامل و نعمت تمام گردد، برای کامل شدن وحی قرآنی نیز اتفاق نظری نیست.

۲. بایسته بود اشاره شود در تمام روایاتی که از صحابه - که شاهد نزول بوده‌اند - درباره علت نزول این آیه نقل شده دو امر ذکر شده است: در یک روایت از ابن عباس، علت آن طرد مشرکان با نزول سوره براءت (توبه) از بیت الحرام و حج مسلمین بدون حضور مشرکان است (طبری ۸۱/۴) و دوم امر ولایت امام علی علیه السلام است از جمعی از صحابه مانند امام علی علیه السلام، ابوسعید خدری و ابوهریره و از جمله از خود ابن عباس (ر.ک: واحدی، اسباب النزول ۱۳۵، سیوطی الدر المنثور ۱۶/۳-۱۷) نقل شده است با آن که نزول سوره براءت و طرد مشرکان از بیت الحرام و مراسم حج بیش از حجة البلاغ (حجة الوداع) رخ داده و حدیث ابن عباس را با چالش جدی مواجه می‌کند. شاید هم ابن عباس در مقام بیان یکی از مصادیق نعمت است بنابراین نیازی نبود تفسیر معاصرانه این دیدگاه را درباره این آیه نقل کند و بنویسد (۲۷۹/۲): «اکمال دین» و «اتمام نعمت» ممکن است ناظر به پیروزی بر مشرکان و شرک و بازداری قاطع آنان از حج باشد (زمخشری، طبری) چون گفتیم این پیروزی و بازداری مربوط به فتح مکه است و نه در روز عرفه در روزی که آیه اکمال بنا به قول مشهور بلکه اجماع اهل سنت نازل شده است.

۳. تفسیر معاصرانه (۲۷۸/۲-۲۷۹) پس از آن که دیدگاه شیعه را درباره نزول این آیه در غدیر و نصب مستقیم امام علی علیه السلام در مقام رهبری آورده می‌نویسد: «اما بر طبق برخی روایات شیعی هم سخن پیامبر صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام و هم این آیه هر دو در زمان خطبه وداع پیامبر صلی الله علیه و آله در عرفات واقع شده‌اند نه در محل غدیر خم...» (۲۷۸/۲-۲۷۹)

این تعبیر ناقص و اسناد آن نیز نامعتبر است چون تنها سه روایت (دو روایت در کافی که به لحاظ سند فاقد اعتبار - ر.ک: مرآة العقول ۲۵۹/۳ و یک روایت در تفسیر عیاشی از جعفر بن محمد الخزاعی که مجهول است) در این باره نقل شده و علامه طباطبایی در المیزان مفاد آنها را نیز بررسی کرده است پس لازم بود تفسیر معاصرانه جمله «نامعتبر» را اضافه و چنین می‌نوشت: اما بر طبق برخی از روایات شیعی نامعتبر... افزون بر آن بر طبق نص همین سه روایت که در آنها تصریح شده این آیه درباره ولایت علی علیه السلام است باید چنین می‌نوشت: اما بر طبق برخی از روایات شیعی، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امامت علی علیه السلام در عرفات بود و منجر به نزول این آیه شد یا می‌نوشت: بر طبق برخی از روایات شیعی، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام که ناظر به این آیه بوده در عرفه واقع شد و برای تحلیل این را نیز اضافه می‌کرد: هر چند تفسیر رسمی این آیه توسط پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر صورت گرفت.

۴. معنایی که تفسیر معاصرانه از «اسلام» در تعبیر «رضیت لکم الاسلام» می‌کند و آن را به معنای عام تسلیم دانسته است (۲۷۹/۲-۲۸۰) و با آیات دیگر مقایسه کرده، صواب نیست چون اگر این آیه به اتفاق امت آخرین یا جزو آخرین آیات نازل شده است ناظر به مفهوم اصطلاحی «اسلام» در آن است و آیه ناظر به همین معناست و الا معنای عام تسلیم برای دین همه انبیاست و از جمله در همان آغاز دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز این معنا برای اسلام بوده است. استناد تفسیر معاصرانه به طبری (۲۸۰/۲) برای اصطلاح «اسلام» در این آیه به



معنای تسلیم کامل قلب دلیل مناسبی نخواهد بود چون گفتیم تسلیم کامل قلب به اصل توحید برای همه انبیاست و موضوع این آیه نیز درباره توحید نیست.

چهار: آیات ولایت: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ \* وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (مائده/۵۵-۵۶)

این دو آیه پر اهمیت‌اند چون - همان گونه که در محور دوم ملاحظه کردید - آیه تبلیغ (مائده/۶۷) و اکمال (مائده/۳) ناظر به این آیه و در واقع در پرتو این دو آیه، تفسیر می‌شوند و دیدگاه شیعه نیز همین است.

۱. تفسیر معاصرانه درباره آیه ۵۵ می‌نویسد: «در این آیه، بحث از «اولیا» که در آیه ۵۱ شروع شده است ادامه می‌یابد و تکرار می‌شود» (۳۷۰/۲) با آن که چنین نیست. اهل سنت که می‌کوشند آیه ۵۵ را ادامه آیه ۵۱ محسوب کنند درباره همین آموزه دچار اختلاف نظرند؛ چون همان گونه که خود تفسیر معاصر می‌گوید: برخی این را تأییدی برای [کار] عبادۀ بن صامت دانسته‌اند و دیگران [از اهل سنت] این را پاسخی به برخی از اصحاب پیامبر ﷺ می‌دانند که شکوه داشتند از اینکه به لحاظ اجتماعی از سوی قبایل یهودی بنی قریظه و بنی نضیر منزوی شده بودند (۳۷۰/۲) اگر این آیه تأییدی برای عبادۀ بن صامت باشد با آن که طبری و برخی دیگر این ارتباط را قطعی نمی‌دانند (طبری ۱۷۸/۶) ارتباط آیه با آیه ۵۱ قابل توجیه است ولی اگر درباره شکوه برخی از اصحاب پیامبر ﷺ باشد (شکوه عبدالله بن سلام و جمعی دیگر از برخورد یهودیان با آنان) این ارتباط قابل توجیه نیست افزون بر آن هر دو دسته روایت در این باره در منابع اهل سنت (چه رسد به منابع شیعی - با ضعف سند و ابهام و اضطراب در متن مواجه است.

۲. تفسیر معاصرانه می‌نویسد: «هم در تفاسیر شیعی و هم در تفاسیر سنی، فراوان روایت شده که بسیاری از مراجع اولیه از جمله ابن عباس و مجاهد، هر دو از مفسران متنفذ نخستین معتقد بوده‌اند که این آیه مخصوصاً در شأن علی بن ابی طالب... نازل شده است» (۳۷۱/۲) این دیدگاه واقع‌بینانه است در مدارک اهل سنت نزول این آیه درباره امام علی ﷺ با ۴۱ طریق از صحابه و ۲۵ طریق از تابعین نقل شده است که با حذف راویان مشترک به ۱۵ سند از صحابه و ۷ سند از تابعین و در مجموع به ۲۲ سند مستقل می‌رسد. (ر.ک: موسوعة الامامة، ۱۸۷/۱-۲۱۶ و تفسیر موضوعی قرآن (۲)، ۱۲۷-۱۳۰)

۳. تفسیر معاصرانه می‌نویسد: «در عین حال برخی از نویسندگان سنی... استدلال می‌کنند که روایت‌هایی / سنت‌هایی که مدافع این نظریه‌اند کاملاً معتبر نیستند (ابن کثیر) یا تفسیرهایی مشروعی به نفع علی ﷺ را که شیعیان به آنها نسبت می‌دهند، تأیید نمی‌کنند برای مثال فخر رازی قبول ندارد که ولایت/ ولایت در اینجا معنایی غیر از دوستی یا نصرت [حمایت متقابل] دارد» و توجه می‌دهد که نقل نشده است که علی ﷺ در شورای شش نفره... به این آیه استناد کرده باشد. (۳۷۲/۲)

جا داشت تفسیر معاصرانه این بخش را نمی‌آورد یا لاقلاً به این حقیقت اشاره می‌کرد که اولاً: عدم اعتبار

روایاتی که مدافع این نظریه‌اند از زمان ابن تیمیه در قرن هشتم شروع شد و قبل از وی - تا آن جا که می‌دانیم - هیچ کدام از مفسران و شأن نزول نگاران سنی این روایات را نامعتبر ندانسته‌اند، ابن کثیر نیز - که تفسیر معاصرانه به او استناد می‌کند - از ابن تیمیه اثر پذیرفته است و پس از او نیز کسی جز برخی که نوعاً وهابیان معاصرند از وی پیروی نکرده‌اند.

ثانیاً: مناقشه‌های فخررازی در معنای ولایت/ ولایت نیز در تفسیر المیزان پاسخ گرفته‌اند و امام علی علیه السلام نیز بر طبق مدارک سنی افزون بر شیعی به این آیات در شورا استناد کرده است (جوینی ۳۱۲/۱) لاقلاً باید تفسیر معاصرانه به این دو نکته اشاره می‌کرد و خواننده را درباره این آیات پر اهمیت، سرگردان رها نمی‌کرد.

پنج: آیه تبلیغ: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (مائده/۶۷)

این آیه، ناظر به آیات ۵۵ و ۵۶ یاد شده در این سوره است؛ در واقع تعبیر «ما انزل» این پیوند را ایجاد کرده است و از آیات مهم قرآن از نظر فریقین به شمار می‌آید.

۱. تفسیر معاصرانه می‌نویسد: برخی به موجب قرارگرفتن این آیه در میانه یک بحث مفصل و غالباً انتقادی درباره اهل کتاب بر این نظر رفته‌اند که آن پیام که ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله درباره رساندن آن دو دل بوده باشد، همین انتقاد از این امت‌های دیگر است (۳۸۹/۲) البته این نظریه از هیچ کدام از صحابه که شاهد نزول قرآن بوده‌اند گفته نشده از تابعین نیز مقاتل بن سلیمان (م/ ۱۵۰) گفته که استنباط خود اوست ضمن آن که این نظریه از سوی دیگران نقل و ابطال شده است و جا داشت تفسیر معاصرانه لاقلاً به المیزان ارجاع می‌داد و به عدم نقل این نظریه از سوی صحابه تصریح می‌کرد.

۲. تفسیر معاصرانه این آیه را به عصر حضور پیامبر در مکه پیوند می‌دهد (۳۹۰/۲) با آن که ادعان می‌کند این آیه در سوره مائده است و جملگی امت می‌گویند: سوره مائده به عنوان آخرین سوره یا یک سوره از قبل آخرین سوره است (سوره ۱۱۳ یا ۱۱۴ قرآن، زرکشی ۱۱۰/۲) باز نزول این آیه درباره ماجرای بادیه‌نشین نیز که در صدد قتل حضرت رسول برآمد و تفسیر معاصرانه از آن یاد کرده و می‌گوید: «این آیه با آن ماجرا ارتباط دارد» (۳۹۰/۲) خطاست چون این ماجرا ربطی به مسئله تبلیغ پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد، همان تبلیغی که تفسیر معاصرانه می‌گوید: «حضرت از واکنش مردم نسبت به آن بیم داشت» (همان) به ویژه اگر آن را تبلیغ پیامی درباره اهل کتاب بدانند، در این صورت هیچ ربطی به عرب بادیه‌نشین ندارد بنابراین، لازم نبود این دو احتمال ضعیف را ذکر کند و هم اکنون که آورده لاقلاً به ضعف این دیدگاه، اشاره می‌کرد.

این پیشنهادها برای آن است که مفاد آیه شفاف گردد و خواننده در لابلای احتمال‌هایی که مطرح می‌شود سرگردان نماند و بتواند از هدایت‌های قرآن به ویژه درباره این آیات مهم بهره برد.

۳. تفسیر معاصرانه می‌نویسد: «شمار اندکی از مفسران سنی نیز این آیه را با احادیث/ سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله

درباره شایستگی‌های معنوی علی علیه السلام از جمله اینکه فرمود: «هر کس که من مولای اویم، علی نیز مولای اوست» یا به طور خاص به غدیر خم مرتبط می‌سازند دیگر مفسران سنی این آیه را با سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه‌ی وداع که چند روز قبل از واقعه غدیر خم ایراد فرمود، مرتبط دانسته‌اند» (۳۹۱/۲)

اولاً: وجود این اختلاف‌ها در بین اهل سنت که برخی آیه را مربوط به دوران مکه، برخی آن را به جنگ بنی انمار یعنی همان ماجرای بادیه نشین در قتل حضرت در دوره مدینه برخی آن را درباره اهل کتاب و برخی آن را درباره غدیر یا قبل از غدیر می‌دانند، حکایت از عدم مبنای وثیق درباره نزول این آیه در بین اهل سنت دارد افزون بر آن، تهافت‌های درونی در این احتمال‌ها را نمایان می‌سازد ثانیاً: هرچند سخن از شمار اندکی از مفسران سنی است ولی تعداد صحابه‌ای که نزول این آیه را در ماجرای ولایت امام علی علیه السلام گزارش کرده‌اند چشمگیرند از جمله، زید بن ارقم، ابوسعید خدری، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، جابر بن عبدالله، ابوهریره، عبدالله بن ابی اوفی، براء بن عازب و حذیفه بن یمان و همین طور پنج نفر از تابعین (ر.ک: موسوعة الامامة فی نصوص اهل السنة ۲۱۷/۱-۲۲۶) ثالثاً: پیوند این آیه با خطبه وداع قبل از واقعه غدیر نیز - با توجه به مدارک و شواهد از جمله بند سوم درباره آیه اکمال و سیاق خود این آیه که از تبلیغ امر نازل شده سخن می‌گوید - مربوط به امر ولایت امام علی علیه السلام است. (برای توضیح بیشتر، ر.ک: بررسی تطبیقی آیات ولایت ۱۸۶-۱۹۰)

۴. تفسیر معاصرانه می‌نویسد: «مفسران شیعه می‌گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله در اعلان این موضوع - اعلان رسمی ولایت علی علیه السلام - که به اعتقاد شیعیان امام از باب الهام الهی است گو اینکه در قرآن نیامده است، دو دل بود...» (۳۹۱/۲)

این کلام از تفسیر معاصرانه ناصواب است، امر ولایت علی علیه السلام به الهام الهی نیست بلکه امر ولایت در آیات ۵۵ و ۵۶ مائده - که بحث شد - نازل شد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله موظف شدند با نزول آیه تبلیغ (مائده/۶۷) آن را به طور رسمی برای همگان تفسیر کنند و تعلیم دهند. پس در واقع کلمه «بَلِّغْ» - همان گونه که در محور دوم از کاستی‌ها در روایت صحیح‌السند امام باقر علیه السلام ملاحظه کردید - به معنای «فَسِّرْ و عَلِّمْ، تفسیر کن و تعلیم ده» است چون یکی از شئون پیامبر خدا تعلیم کتاب است. (جمعه/۲)

بدینسان، همان گونه که گفتیم، روایت مذکور راهبردی است و ضمن آن که تفسیر قرآن به قرآن به ویژه در این آیات مهم را آموزش می‌دهد واژگان قرآنی را متناسب با سیاق آیات معنا و احتمال‌های دیگر را ابطال می‌کند.